

معرفة دو کتاب در غریب الحدیث

محمود ملکی تراکمه‌ای*

چکیده

الدلائل فی غریب الحدیث، از میراث‌های ناآشنا و گران سنگ عرصه غریب الحدیث نگاری، اثر قاسم بن ثابت سَرَقُسطی در پایان قرن سوم است. این کتاب مستدرکی است بر غریب الحدیث‌های ابوعبید قاسم بن سلّام و ابن قتیبه.

الجامع فی غریب الحدیث، اثر ابوعبدالله عبدالسلام علّوش، تألیفی ابتکاری در زمینه غریب الحدیث است. وی در این کتاب، همه غریب الحدیث‌های اصیل و دسته اول را در این کتاب جمع کرده و مدخل‌هایی هم بر آن افزوده است؛ از این رو، جامع افراد شده است.

این نوشتار به شناسایی این دو کتاب می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: الجامع فی غریب الحدیث، غریب الحدیث، حدیث، الدلائل فی غریب الحدیث.

درآمد

هر واژه‌ای در بند زمان و مکان صدور خود است. از این رو، معنای آن برای آنانی که در مکانی دیگر یا زمانی دیرتر زندگی می‌کنند، غریب و ناآشناست. این تطور معانی و تحول آنها از معنایی به معنایی دیگر در همه دانش‌ها جریان دارد و پژوهشگران و متخصصان آن علم وظیفه دارند که به این امر آگاهی داده و هر کلمه‌ای را به معنایی که گوینده در زمان و مکان صدور اراده کرده، بشناسانند.

* دانشجوی دکتری رشته علوم حدیث تطبیقی دانشگاه قرآن و حدیث.

واژه‌های حدیثی نیز مانند سایر الفاظ همین گونه‌اند و این خود مشکلی برای فهم حدیث ایجاد می‌کرد. دانشیان حدیث‌شناس از نیمه اول قرن سوم هجری برای حل این مشکل، به سعی و تلاشی بی نظیر آغازیدند و در این موضوع کتاب‌ها نوشتند. این کتاب‌ها - که از همان آغاز، غریب الحدیث نام گرفته - نقشی بسزا و مهم در ابهام زدایی از الفاظ احادیث ایفا کردند. مهم‌ترین مؤلفان در این زمینه و آثار آنها عبارت‌اند از:

- ابو عبید، قاسم بن سلام (م ۲۲۴ق)، *غریب الحدیث*،
- ابو محمد، عبدالله بن مسلم معروف به ابن قتیبه (م ۲۷۶ق)، *غریب الحدیث*،
- ابو اسحاق، ابراهیم بن اسحاق حرابی (م ۲۸۵ق)، *غریب الحدیث*،
- قاسم بن ثابت سَرَقُسطی (م ۳۰۲ق)، *الدلائل فی غریب الحدیث*،
- ابو سلیمان، احمد بن محمد بن ابراهیم خطابی بُستی (م ۳۸۸ق)، *غریب الحدیث*،
- ابو عبید، احمد بن محمد هروی (م ۴۰۱ق)، *الغریبین*،
- ابو القاسم، جار الله محمود بن عمر زمخشری (م ۵۴۸ق)، *الفائق فی غریب الحدیث*،
- ابو الفرج، عبد الرحمان بن علی معروف به ابن جوزی (م ۵۹۷ق)، *الاریب فی تفسیر الغریب*،
- مجد الدین، ابو السعادات مبارک بن محمد جزری معروف به ابن اثیر (م ۶۰۶ق)، *النهاية فی غریب الحدیث و الاثر*.

و بسیاری دیگر از عالمان که نامشان در پایان کتاب *روش فهم حدیث و کتاب منطق فهم حدیث* (ص ۱۳۰ - ۱۳۸) و نیز مقاله «سیر تدوین غریب الحدیث» (*فصلنامه علوم حدیث*، ش ۱۳) آمده است.

در این میان، کتاب *الدلائل فی غریب الحدیث*، از قاسم بن ثابت سَرَقُسطی - که از آثار متقدم است - و *الجامع فی غریب الحدیث*، هر یک دارای مزایایی هستند که شناخت آنها برای دانشیان حدیث‌شناس می‌تواند مفید باشد. از این رو، ما در این نوشتار برآنیم که این دو کتاب گرانمایه را شناسانده تا محققان و حدیث پژوهان از این دو اثر بهره برند.

الدلائل فی غریب الحدیث

ابو عبید قاسم بن سلام و در پی او ابن قتیبه دو کتاب عمده را در موضوع غریب الحدیث نگاشتند که کتاب دوم، مستدرکی بر کتاب اول بود. قاسم بن ثابت سَرَقُسطی - که این دو کتاب را متداول و رایج در میان عالمان دیده بود - تصمیم گرفت تا بر این دو استدراک بنویسد. او *الدلائل* را بدین منظور نگاشت و ناگفته‌های آن دو کتاب را در آن ذکر کرد. این کتاب برای اولین بار در ریاض با تحقیق محمد عبدالله قنّاص به وسیله انتشارات العبیکان منتشر شد.

مؤلف

ابو محمد، قاسم بن ثابت سرقسطی در سال ۲۵۵ق، در سرقسطه به دنیا آمد و در شوال سال ۳۰۲ق، در همانجا وفات کرد (فهرست ابن خیر/شبیلی، ص ۱۶۲؛ و رک: تاریخ الإسلام، ج ۲۳، ص ۴۵۰). وی از عالمان دیار خود بهره گرفت و پس از آن، برای کسب علم با پدر خود ثابت بن حزم به مصر و مکه رفت و از دانشیان آن جاها علم لغت و حدیث را فرا گرفت و دانش فراوانی را با خود به اندلس برد. وی اولین کسی بود که کتاب العین خلیل بن احمد را به اندلس برد. پدر وی نیز از دانشمندان به شمار می‌رفت؛ هر چند نقل شده که او از پدر خود عالم‌تر و باهوش‌تر بود (معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۱۳).

سرقسطی عالم به ادب عربی، حافظ لغت و آگاه به دانش‌های دینی و غیر دینی بود (انباه الرواة علی انباه النحاة، ج ۱، ص ۲۹۷). تنها اثری که تألیف کرد، الدلائل فی غریب الحدیث بود که نشان از علم سرشار و دانش بی‌شمار وی دارد.

قابل ذکر است که برخی این کتاب را به فرزند سرقسطی، ثابت بن قاسم، و بعضی هم آن را به پدر وی، ثابت بن حزم نسبت داده‌اند که محقق کتاب، قنّاص، این نسبت را رد کرده و به شبهات پاسخ داده است (الدلائل، ج ۱، ص ۹۶).

در تمجید از الدلائل

عالمان از این کتاب به بزرگی یاد کرده‌اند. قفطی این کتاب را در نهایت اتقان و نکویی دانسته است؛ به گونه‌ای که عده‌ای نسبت به آن حسد ورزیدند و بدگویان آن را تألیف عالمی مشرقی برشمردند (همان جا). ابو علی قالی نیز آن را کامل‌ترین کتاب در این موضوع در اندلس دانسته، سپس در مقام مقایسه می‌گوید:

من کتاب خُشَنی را - که در شرح حدیث بود - دیدم و مطالعه کردم؛ اما او کاری بایسته نکرده بود. کتاب عبد الملک بن حبیب نیز همین‌گونه است (همان جا).

ابو محمد علی بن احمد نیز در بر این باور بوده که ابو عبید بر سرقسطی تقدمی جز تقدم زمانی ندارد (معجم الأدباء، ج ۵، ص ۲۱۹۱).

این کتاب در میان عالمان مقبول بوده است و در آثار خود از آن فراوان استفاده کرده‌اند این عالمان عبارت‌اند از: ابن حزم، ابو عبید بکری اندلسی، قاضی عیاض، سهیلی نحوی، ابو الحجاج مالقی اندلسی، ابو شامه اندلسی، زیلعی، ابن کثیر، زرکشی، شمس الدین دمشقی و ابن حجر عسقلانی (الدلائل، ج ۱، ص ۷۵-۸۶).

روش مؤلف^۱

۱. شیوه مسندی: سرقسطی در *الدلائل* همان ترتیب مسندی ابو عبید و ابن قتیبه را در پیش گرفت. ابتدا احادیث رسول الله ﷺ سپس احادیث صحابه و تابعین و اتباع تابعین را در پی آورد.
۲. وی ابتدا متن حدیث، سپس اسناد آن را ذکر می‌کند. اگر حدیث طولانی باشد، به مقدار نیاز آن بسنده کرده، با «ذکر الحدیث» یا «الحدیث بطوله» یا «و ذکر حدیثاً طویلاً» یا «فی حدیث طویل هذا فیه» به ادامه حدیث اشاره می‌کند (*الدلائل*، ج ۱، ص ۵۰).
۳. او سند حدیث را به طور کامل نقل می‌کند؛ ولی گاه سند حدیث را معلق می‌آورد و گاه، بویژه در اثنای کلام، حدیث را بدون سند ذکر می‌کند (همان).
۴. بیان اصطلاح هر حدیث شامل مرفوع، موقوف و مقطوع (همان).
۵. بیان آنچه مربوط به روایت یا درایت است؛ از قبیل این که متن از کدام راوی است که اساتید وی یا دیگران متعرض آن شده‌اند (همان).
۶. بیان تفسیر واژگان غریب و معانی مشکل اساتید یا دیگران یا راویان که در این میان یا رأی آنان را می‌پذیرد یا نقد کرده یا وجوه دیگری را خودش اضافه می‌کند (همان، ص ۵۱).
۷. سرقسطی برای فهم مقصود از نسخه‌های یک متن با سندهای متفاوت بهره می‌گیرد که شیوه‌ای کارساز برای درک مراد و مقصود است (همان، ص ۵۳).
۸. مؤلف حدیث را با حدیث تفسیر می‌کند و اگر حدیث نبود، با اقوال صحابه. اقوال بعضی از صحابه را با سخنان برخی دیگر شرح می‌دهد و از لغت عرب، برای تبیین واژگان، مثال می‌آورد (همان، ص ۵۴).
۹. بسط سخن در جایی که واژه می‌تواند بیش از یک معنا داشته باشد و بیان دلیل آن وجوه و معانی از لغت (همان، ص ۵۵).
۱۰. حل تعارض احادیث و اخبار (همان، ص ۵۶).
۱۱. بیان وجه واژه غریب در حدیث که برخی گمان کرده‌اند این واژه از لحاظ لغوی توجیهی ندارد (همان، ص ۵۷).
۱۲. ذکر مسائل فقهی و بیان کیفیت استنباط مسائل از حدیث (همان).
۱۳. تنبه دادن به تصحیفات محدثان و آنچه در تصحیح آنها گفته شده است (همان، ص ۵۸).

۱. محقق این کتاب در مقدمه‌اش از ص ۴۴ تا ۹۸، در باره این کتاب به تفصیل سخن گفته است که ما در این بخش از آن فراوان بهره برده‌ایم.

۱۴. تتبع فراوان برای شرح واژه با استفاده از اقوال لغت‌دانان در باره کلمه و اشتقاق آن و مصدرش و... (همان، ص ۶۰).

۱۵. بیان مباحث استطرادی؛ چرا که وی برای شرح واژه از آیات، روایات، اشعار، ارجوزه‌ها و... بسیار شاهد آورده است (همان).

۱۶. ضبط دقیق کلمه در جایی که ممکن است اشتباه یا تصحیف رخ دهد (همان، ص ۶۱).

نقد‌های وارد شده بر کتاب

برخی از محققان ایراداتی به این کتاب وارد کرده‌اند که برخی از این اشکالات مانند بیان مباحث استطرادی، ذکر شد. سایر موارد عبارت‌اند از:

۱. بیان وجوهی برای معنای حدیث که قابل پذیرش نیست (همان، ص ۹۲).

۲. سرقسطی گاه برخی از اشتباهات تاریخی را مرتکب شده است که محقق کتاب به آنها توجه داده است (همان، ص ۹۳).

۳. گاه مؤلف توضیحی را تکرار کرده است و می‌توانست، بنا بر عادتش در این کتاب، بدون تکرار به مطلب سابق واگذار کند (همان).

۴. از آنجا که *الدلائل* استدارکی بر غریب الحدیث ابن قتیبه و غریب الحدیث ابو عبید به شمار می‌رود، فقط سخنان این دو را از باب استدراک می‌آورد؛ اما گاه سخنان این دو را بدون این که بخواهد بر آنها استدراک داشته باشد، ذکر می‌کند (همان، ص ۹۴).

الجامع فی غریب الحدیث

الجامع فی غریب الحدیث کتابی است که متن آن *النهایه* ابن اثیر است. محقق کتاب، علّوش، کتاب‌های غریب الحدیث ابو عبید قاسم بن سلّام و ابن قتیبه، *اصلاح الغلط* ابی عبید، *اصلاح غلط المحدثین و الفائق فی غریب الحدیث و اعراب الحدیث* را در حاشیه آورده است. در حقیقت، محقق در حواشی خود، استفاده ابن اثیر از هر یک از این کتاب‌ها را نشان داده، مدخل‌های بسیاری را افزوده و به اشتباهات و تصحیفات فراوانی که در متن ابن اثیر رخ داده، توجه داده است. این کتاب در پنج جلد تألیف شده است که در این مجال به معرفی آن می‌پردازیم. این کتاب را در ریاض، انتشارات مکتبه الرشد در سال ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م منتشر کرده است.

ما در آغاز به معرفی مختصر هر یک از این کتاب‌ها پرداخته، سپس قلم را به دست نویسنده

کتاب داده تا شیوه خود را در این تحقیق و تألیف بیان کند.

النهايه في غريب الحديث و الأثر

ابن اثير در *النهايه* میان دو کتاب *الغریبین* هروی و *المعین* اصفهانی جمع کرده است (*النهايه*، ج ۱، ص ۱۰)؛ اما از آنجا که بسیاری از این الفاظ در این دو کتاب نبوده، واژگان غریب را از سایر کتاب‌ها گرد آورد و کتابش را بر اساس ترتیب الفبایی سامان داد، مگر در مواردی که به گونه‌ایی کلمه بر حرف زاید بنا شده که گویی از حروف اصلی است. در این موارد، کلمه را بر اساس حرف زاید آورده و به زاید بودن آن آگاهی داده است (همان، ص ۱۱).

غریب الحديث ابو عبید

ابو عبید کتاب خود را بر اساس ترتیب مستندی تنظیم کرده و در آغاز، روایات رسول الله - صلی الله علیه و آله - و سپس روایات صحابه و بعد از آن اخبار تابعان را به ترتیب آورده است. او برای هر راوی فصلی را ویژه کرده است؛ اما در داخل هر فصل ترتیبی قرار نداده است. وی پس از آوردن اسناد حدیث به شرح واژه پرداخته است («سیر تدوین غریب الحديث»، ص ۹۵).

غریب الحديث ابن قتیبه

شیوه وی همانند ابو عبید بود. کتاب او در واقع استدرافی بر کتاب ابو عبید بود؛ فقط احادیث بدون سند را که صرفاً لغت‌دانان ذکر کرده بودند - اضافه کرد (غریب الحديث / ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۵۲). ابن قتیبه به غریب الحديث بسنده نکرده، تاریخ عرب، مثل‌ها و سخنان گذشتگان را هم در این کتاب ذکر کرد (همان، ص ۱۵۱).

اصلاح الغلط ابی عبید

چنان که گفتیم، کتاب ابن قتیبه مستدرکی است بر غریب الحديث ابو عبید و ابن قتیبه خود را ملزم کرده است که مواردی که ابو عبید نقل کرده، ذکر نکند، جز احادیثی که ابو عبید در معنای آن به خطا رفته است که در این صورت، به معنای صواب تنبه داده است و موارد اصلاحی خود را در کتابی به نام *اصلاح الغلط* آورده است (همان، ص ۱۵۱).

اصلاح غلط المحدثین

آن گونه که از نام کتاب هویدا است، مؤلف آن، خطابی، در این کتاب به تصحیح اشتباهات و تحریفات محدثان همت گمارده است. علاوه بر این، در واژه‌های چند معنایی از یک حدیث معنای واضح‌تر و روشن‌تر آن را برگزیده است (*اصلاح الأخطاء الحديثیه*، ص ۱۲). نیز برای اثبات رأی و نظر خود به آیات قرآن، احادیث نبوی و اشعار عرب استشهاد کرده است (همان، ص ۷).

الفائق فی غریب الحدیث

شیوهٔ زمخشری در این کتاب الفبایی است؛ اما در بسیاری جای‌ها این ترتیب را رعایت نکرده است؛ زیرا وی اولین واژه را در همان مادهٔ خود آورده است. سپس سایر واژه‌های غریب حدیث را در همان ماده شرح می‌دهد. از این رو است که دستیابی به بسیاری از واژه‌های این کتاب دیرپاب می‌شود («سیر تدوین غریب الحدیث»، ص ۹۹، نقل از/النهاییه، ج ۱، مقدمه، ص ۹).

اعراب الحدیث

ابوالبقاء عکبری این کتاب را به شیوهٔ مسندی سامان داد؛ ولی در نام صحابه ترتیب الفبایی را رعایت کرد. او این کتاب را به دو دلیل نوشت: اول، آن که کتابی در اعراب واژگان مشکل احادیث نوشته باشد. دیگر، این که به تصحیفات راویان توجه دهد. منبع حدیثی وی در این کتاب جامع المسانید ابن جوزی بود (اعراب الحدیث النبوی، ص ۹۳).^۱

روش محقق

در این جا با محقق کتاب همراه شده، شیوه و روش کار وی در الجامع فی غریب الحدیث را از وی فرامی‌گیریم.

شیوه محقق در مورد دو کتاب ابو عبید و ابن قتیبه

هروی و اصفهانی^۲ کتاب‌های غریب الحدیث ابو عبید قاسم بن سلام و ابن قتیبه را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند و متن این دو غریب الحدیث در/النهاییه آمده است؛ یعنی در حقیقت هروی، اصفهانی و ابن اثیر از این کتاب‌ها بهره گرفته‌اند. محقق با محور قرار دادن النهاییه این کارها را نسبت به این دو غریب الحدیث انجام دادم است (الجامع فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۳):

۱. شایان ذکر است که محقق کتاب، به چگونگی استفاده از اعراب الحدیث اشاره‌ای نکرده است؛ فقط روی جلد و به صورت عنوان فرعی از این کتاب نام برده است. ما در متن کتاب به موردی از استفاده ایشان از اعراب الحدیث برخوردیم که مضمون اعراب الحدیث با متن النهاییه تقریباً همانند است (الجامع فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۱۷۷).

۲. تذکر این نکته بجاست که مقصود از مشایخ ابن اثیر - که محقق به کار برده - ابو عبید هروی و ابو موسی مدینی اصفهانی هستند که کتاب‌های این دو، یعنی الغریبین و المعیث فی غریب القرآن و الحدیث مورد اعتماد و استفاده ابن اثیر در/النهاییه است. البته باید توجه داشته باشیم که این دو، مشایخ با واسطه محسوب می‌شوند.

۱. نقل کامل کلام: چه بسا ابن اثیر و مشایخ او، کلامی را از این دو کتاب ناقص نقل کرده‌اند که محقق کتاب، علّوش، در نقل کامل آن کلام فایده‌ای دیده است. بنا بر این، تتمه کلام را در حاشیه افزوده است (همان).
۲. بیان کلام بدون تلخیص: فراوان اتفاق افتاده است که اصل عبارت در کلام ابن اثیر خلاصه شده است که این تلخیص سبب اختلال در فهم مقصود شده، و بدین سبب، محقق اصل تعبیر را بدون تغییر نقل کرده است (همان).
۳. آوردن معنای ترجیحی: ابو عبید یا ابن قتیبه گاه معنایی را ترجیح داده‌اند که ابن اثیر و مشایخ وی آن را نیاورده‌اند و علّوش آن را بیان کرده است (همان).
۴. بیان قایل اولی کلام: ابو عبید و ابن قتیبه کلمات خود را به بزرگان پیش از خود، مانند اصمعی، ابو عبیده، معمر، شیبانی و فراء نسبت داده‌اند؛ ولی ابن اثیر و اساتید او نام ایشان را ذکر نکردند، که محقق آنها را نام برده است (همان).
۵. جدا کردن عبارات: بسیار می‌شود که ابن اثیر و اساتید او کلامی را در کلام دیگر وارد کرده‌اند که باعث اشتباه یا التباس می‌شود و علّوش هر یک از این کلمات را از یکدیگر جدا کرده است (همان).
۶. ذکر الفاظ وانهاده شده در ماده آن: از آنجا که شیوه ابو عبید و ابن قتیبه، الفبایی نبوده، ابن اثیر، اصفهانی و هروی الفاظ بسیاری را وانهاده‌اند که در الجامع فی غریب الحدیث این الفاظ در جای خود ذکر شده است (همان).
۷. آوردن نام قایل حدیث یا آغاز آن یا داستان مربوط به آن: ابن اثیر و اساتید وی، غالباً قایل حدیث یا آغاز آن یا داستانی را که از آن سبب ورود حدیث فهمیده می‌شود، حذف کرده‌اند که علّوش در حاشیه به این موارد اشاره می‌کند (همان، ص ۲۴).
۸. بیان تصرف فعل: در موارد بسیاری ابن اثیر، به پیروی از هروی و اصفهانی، از آوردن حالت صرفی فعل یا ضبط آن غفلت کرده است؛ با این که ابن قتیبه و ابو عبید این موارد را ذکر کرده‌اند. محقق این موارد را در حاشیه اضافه کرده است.
۹. نقل مطالب فقهی: در غریب الحدیث‌های ابو عبید و ابن قتیبه نقل‌های فقهی بسیاری وجود داشته که هروی و اصفهانی و به تبع آنان، ابن اثیر، از نقل آنها خودداری کرده است؛ ولی در این کتاب این مباحث افزوده شده است.
۱۰. احادیث مشابه: ابو عبید و ابن قتیبه، برای شرح حدیث از حدیث مشابه مدد گرفته‌اند؛ هر چند این حدیث به واژه مورد بحث ارتباطی نداشته، بلکه فقط برای بیان حدیث از حدیث مشابه

استفاده کرده‌اند که ابن اثیر، به پیروی از اساتید خود، این احادیث را حذف کرده است؛ علّوش این احادیث را آورده است.

۱۱. بیان قسمت محذوف: گاه ابو عبید و ابن قتیبه واژه‌ای را شرح داده، سپس در ادامه، آن واژه را دوباره توصیف می‌کنند. ابن اثیر در این موارد، فقط معنا را بیان کرده و توصیف واژه را وانهاده‌اند. محقق این توصیف را در حاشیه افزوده است؛ به عنوان مثال در *النهایه* آمده است: «الثمام: نبت ضعیف» که ابن قتیبه این زیادتى را در شرح واژه آورده است: «له خصوص أو شیء یشبه الخوص وربما حشی به...» (همان).

۱۲. تصحیح نام صحابی راوی یا قایل حدیث: در برخی جاها ابن اثیر حدیثی را به تبع هروری یا اصفهانی به یکی از صحابه نسبت داده، که اصل اشتباه به هروری یا اصفهانی برمی‌گردد یا ابن اثیر از نسخه‌ای تصحیح نشده و مغلوط گرفته است که محقق با توجه به کتاب‌های ابو عبید و ابن قتیبه به این اشتباهات آگاهی داده است (همان، ص ۲۵).

۱۳. نقل کامل عبارت خلاصه شده: گاهی ابن اثیر به پیروی از یکی از هروری یا اصفهانی، کلام طولانی ابو عبید یا ابن قتیبه را حذف کرده یا گاه بسیار مختصر ذکر می‌کند که محقق در صورت داشتن فایده و عدم خروج از غرض تألیف کتاب، آن عبارت را می‌آورد.

۱۴. توجه دادن به قایل هر قسمت از شرح: فراوان می‌شود که ابن اثیر قسمتی از شرح ابو عبید و ابن قتیبه را آورده سپس دوباره عبارات آن دو را می‌آورد که محقق این موارد را متذکر شده است تا گمان نشود که ابن اثیر چیزی از شرح واژه را نیاورده است.

۱۵. نام بردن از قایل: ابن اثیر به تبعیت از مشایخش، قول ابن قتیبه یا ابو عبید و حتی گاه عین عبارت آنها را می‌آورد؛ اما از قایل سخنی نگفته است که محقق قایل آن قول را نام می‌برد (همان).

و بسیاری از موردهای دیگر مانند بیان مأخذ حدیث ابن قتیبه یا ابو عبید، اختلاف واژه در شرح یا متن که بیانش فایده‌ای داشته باشد، ذکر مفرد جمع یا جمع مفرد و... .

اصلاح الغلط ابو عبید در الجامع فی غریب الحدیث

ابن قتیبه، در این کتاب ابتدا واژه، سپس کلام ابو عبید را آورده آن‌گاه آن را رد نقد می‌کند. ابن اثیر هم در *النهایه* در بسیاری از موارد رد ابن قتیبه را می‌پذیرد و در مواردی هم رد ابن قتیبه را ذکر نکرده، که نشان از عدم پذیرش رد او و صحیح دانستن سخن ابو عبید دارد یا این که علت عدم نقل رد ابن قتیبه، نسیان و غفلت بوده است. محقق همه این رد و نقدها را نقل کرده، گاهی به نقد برخی از این ردها می‌پردازد (همان، ص ۲۶).

با اصلاح غلط‌المحدثین در الجامع فی غریب الحدیث

محقق در مورد این کتاب هم، مانند کتاب *اصلاح الغلط* ابی عبید عمل کرده است. اضافه بر این که وی بیان کرده، که خطابی در این اثر خود در بیان خطاها و اشتباهات محدثان از ابو عبید و ابن قتیبه بهره گرفته است (همان، ص ۲۷).

نمود الفائق در الجامع

شیوه محقق در این کتاب نیز مانند کار وی در *غریب الحدیث* ابن قتیبه و ابو عبید است؛ اما مواردی را که ابن اثیر از *الفائق* ذکر نکرده، بسی بیش از مقداری است که وی از کلام ابو عبید و ابن قتیبه نیآورده است؛ زیرا چه بسا زمخشری واژه‌ای را در غیر محل خود شرح داده است که ابن اثیر بر آن دست نیافته است. نیز نسخه *الفائق* - که در *النهایه* از آن استفاده شده - پر غلط و مصحف بوده است. ابو عبدالله، عبد السلام علوش در این کار خود همه این نواقص را بر طرف کرده است (همان).

سایر کتاب‌ها

در *الجامع فی غریب الحدیث* از سایر کتاب‌ها هم استفاده شده است؛ چراکه ابن اثیر در *النهایه* به این کتاب‌ها هم توجه داشته است. کار محقق نسبت به این کتاب‌ها عبارت است از:

۱. بیان اختلاف متون، هر چند اختلاف به واژه شرح داده شده، مربوط نباشد (همان، ص ۲۹)؛
۲. آگاهی دادن نسبت به الفاظی که مصنف آنها به دلیلی در غیر ماده خودش، شرح کرده است؛ ولی در محل خود به آن توجه نداده است؛
۳. بیان اختلاف شرح مصنف با ابن اثیر؛
۴. نقل اصل غالب احادیث به گونه‌ای که روایت در آن آمده، دانسته شود.
۵. افزودن واژه‌های غریب و شرح آنها در احادیثی که ابن اثیر و دیگران متعرض آن نشده‌اند که منابع حدیثی استفاده شده عبارت‌اند از: *صحیح البخاری*، *صحیح مسلم*، *مسند احمد*، *مسند ابویعلی*، *مسند بزاز*، *سنن الترمذی*، *سنن النسائی*، *سنن ابو داود*، *سنن ابن ماجه*، *معاجم طبرانی* و *الموطأ مالک* (همان، ص ۳۰)؛
۶. ابن اثیرگاه در شرح حدیثی در *جامع الأصول* مطلبی اضافه بر شرح خود در *النهایه* دارد که علوش این زیادتى را در این کتاب ذکر کرده است (همان).

نتیجه

از آنجا که فهم واژه‌های نامأنوس در حدیث ما را به فهم اصیل حدیث رهنمون می‌کند، بنا بر این، آشنایی با کتاب‌های این موضوع یاری رسان دانش پژوهان حدیثی است. پس کتاب شناسی در

هر دانشی، بویژه در حدیث - که به معصوم منتسب است - امری لازم و ضروری است، آشنایی با دو کتاب *الدلائل فی غریب الحدیث و الجامع فی غریب الحدیث* - که به معرفی آنها پرداخته شد - برای استفاده بیشتر از آنهاست که هر یک دارای امتیازات خاص خود و متفاوت از سایر کتاب‌های در این زمینه است.

قاسم بن ثابت سَرْقُسطی نیز با تألیف *الدلائل*، مستدرکی بر غریب الحدیث‌های ابو عبید قاسم بن سلّام و ابن قتیبه نوشت. و از آنجا که این کتاب از منابع ابن اثیر در *النهایه* نبوده، باید بدان توجه بیشتری شود.

محقق کتاب *الجامع* با متن و محور قرار دادن *النهایه*، استفاده ابن اثیر از کتاب‌های پیشینیان را نشان داده و مدخل‌های بسیاری را افزوده و به اغلاط و تصحیفات فراوانی که در *النهایه* رخ داده، اشاره کرده است.

کتابنامه

- اصلاح الاخطاء الحديثيه، محمد بن محمد بن ابراهيم خطابی، تحقيق: حسين اسماعيل حسين جمل، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافيه، اول، ۱۴۰۹ق.
- اعراب الحديث النبوي، ابوالبقاء عبدالله بن حسين عُكبري، تحقيق: موسى حسن شاعر، جده: دار المناره، دوم، ۱۴۰۸ق.
- الجامع في غريب الحديث، ابو عبدالله عبدالسلام بن محمد بن عمر علّوش، رياض: رشد، اول، ۱۴۲۲ق.
- الدلائل في غريب الحديث، قاسم بن ثابت سرقسطي، تحقيق: محمد عبدالله قنّاص، رياض: عبيكان، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- الفهرست، ابوبكر محمد بن خير اشبيلي، تصحيح و تحقيق: محمد فؤاد منصور، بيروت: دارالكتب العلميه، اول، ۱۴۱۹ق.
- النهاية في غريب الحديث والأثر، ابو السعادات مجد الدين مبارك بن محمد ابن اثير، قم: مؤسسه مطبوعاني اسماعيليان، چهارم، ۱۴۰۸ق.
- إنباه الرواة على أنباه النحاة، جمال الدين ابوالحسن على بن يوسف قفطى، بيروت: مكتبه عنصريه، اول، ۱۴۲۴ق.
- تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والأعلام، شمس الدين محمد بن احمد ذهبى، تحقيق: عمر عبد السلام تدمرى، بيروت: دارالكتاب العربى، دوم، ۱۴۱۳ق.
- «سير تدوين غريب الحديث»، عبد الهادى مسعودى، فصلنامه علوم حديث، ش ۱۳، ۱۳۷۸ش.
- غريب الحديث، احمد بن عبد الله بن مسلم بن قتيبة الديّورى، تحقيق: عبدالله جبورى، بغداد: مطبعة المعانى، اول، ۱۳۹۷ق.
- معجم الأدباء، شهاب الدين ابو عبد الله ياقوت بن عبد الله حموى، بيروت: دار الغرب الاسلامى، اول، ۱۴۱۴ق.
- معجم البلدان، شهاب الدين ابو عبد الله ياقوت بن عبد الله حموى، بيروت: دارصادر، دوم، ۱۹۹۵م.